روایت

# علامه و دانشمندان غربی

گرایش استاد علامه جعفری به شناخت علوم و معارف مغرب زمین، در زمره ویژگی‌های برجسته علمی ایشان است و نیز ایشان با دانشمندان و نویسندگان مطرحی در سراسر جهان آشنا بوده و با برخی از آنها نامه‌نگاری داشته است.

فرزند استاد درباره چرایی و چگونگی این گرایش به نقل از خود علامه می‌گوید: در نجف که بودم مسائل هستی‌شناسی، همچنان ذهنم را به خود مشغول می‌کرد و دائما دنبال پاسخ سؤالاتم می‌گشتم. در واقع این موضوع به‌قدری برای ایشان مهم بود که در جلد ۱۸ ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، فصلی را به سؤال و سؤال‌شناسی که در بحث تعلیم و تربیت از اهمیت خاصی برخوردار است، اختصاص داده‌اند.

ایشان معتقد بودند یکی از مهم‌ترین مباحث تربیتی روز دنیا، ایجاد مهارت پرسشگری در کودکان و نوجوانان است. ایشان در پی یافتن پاسخ برای سؤالات خود، تنها به علوم دینی بسنده نکردند و در همان ایام با ریاضیدانی عراقی به نام احمد امین آشنا شدند که کتابی را با عنوان «التکامل فی الاسلام» نوشته بود.

آشنایی با نوه‌های مرحوم کاشف‌الغطاء هم باعث شد به فلسفه، ریاضیات و فیزیك نظری به شکل جدی توجه کنند. کتاب‌هایی که در آن زمان در مورد علوم جدید در غرب چاپ می‌شوند، توسط مصری‌ها ترجمه می‌شدند و به ایران و عراق می‌آمدند.

ایشان در ظرف دو سال حدود، ۲۵۰۰ جلد از این کتاب‌ها را مطالعه کردند که نهایتا به تالیف اثر «رابطه انسان و جهان» انجامید. ارتباطات برون‌مرزی پدر، به شکل جدی از سال ۱۳۴۲ آغاز شد و از جمله کسانی که با ایشان تماس گرفت، پروفسور روزنتال، استاد حقوق از کشور آلمان بود. ایشان درباره مالکیت، جزیه و کیفر سرقت در اسلام با علامه بحث‌هایی را انجام داد. پژوهشگران شرق و غرب مایل بودند در مورد اسلام و تشیع در زمینه‌های مختلف، اطلاعات دقیقی را کسب کنند و علامه می‌توانستند تشنگی علمی آنها را فروبنشانند.

یکی دیگر از پژوهشگران غربی که به دیدار علامه آمد، دکتر کلاوز متخصص روان‌شناسی و استاد دانشگاه آلمان بود. استاد در بسیاری از سخنرانی‌هایشان به نام او اشاره کردند. دکتر کلاوز به کشورهای شرقی و غربی زیادی سفر کرده بود تا بفهمد آیا دین برای جامعه ضرورت دارد یا خیر؟ تا اگر به نتیجه روشنی رسید، آن را به دانشجویانش منتقل کند.

دیگر اندیشمند آلمانی بت فورد هم درباره روان‌شناسی و علم‌النفس اسلامی به بحث و تبادل نظر با ایشان می‌پرداخت. انسان از دیدگاه عرفان اسلامی و هندوئیسم، مقایسه اسلام و ماتریالیسم، ادبیات و زیبایی، علل بروز مشکلات در علوم انسانی، حقوق بشر جهانی از نگاه غرب و اسلام، کیفر قتل عمد در اسلام، زن از دیدگاه اسلام، اهمیت علم و فلسفه و مباحثی از این دست نیز در بحث‌های استاد علامه با پروفسور عبدالسلام دانشمند فیزیك اهل پاکستان و برنده جایزه نوبل فیزیك مورد بررسی قرار گرفتند. گفت‌وگوهای علامه با اندیشمندان دنیا در کتاب «تکاپوی اندیشه‌ها» و به همت آقای علی رافعی گردآوری شده است.

علامه جعفری معتقد بودند که هم شرقی‌ها و هم غربی‌ها درد بشریت دارند و اگر در اینجا کسی درباره سعادت بشر ایده و اندیشه‌ای داشته باشد، دلیل بر این نیست که کسان دیگری در جاهای دیگر دنیا به این عوالم فکر نکنند. کسانی که دلسوز بشریت هستند، همواره دغدغه بیان فلسفه حیات و نجات بشریت را دارند و پیدا کردن درمان برای درد انسان‌ها شرقی و غربی ندارد.

## داستان دزد و علامه

فرزند علامه جعفری به نقل از یکی از شاگردان او تعریف می‌کند که روزی استاد داشتند به منزلشان در خیابان خراسان می‌رفتند که متوجه شدند دزدی فرشی را از خانه ایشان برداشته و دارد می‌برد!

استاد دنبال دزد راه می‌افتند و می‌بینند او به سرای بوعلی بازار رفته است و دارد در باره قیمت فرش پرس‌وجو می‌کند.

دزد می‌خواست فرش را بفروشد که استاد پیش می‌روند و با رضایت طرفین، فرش را می‌خرند. سپس از دزد می‌خواهند فرش را تا منزل برای ایشان بیاورد و مزد حمل آن را بگیرد. هنگامی که به منزل می‌رسند، دزد متوجه موضوع می‌شود و از استاد عذرخواهی می‌کند.

استاد به روی خود نمی‌آورند و می‌گویند: «من که ندیدم تو فرشی از خانه من دزدیده باشی، من فقط فرش را از تو خریدم!» و به این ترتیب با بزرگواری خود، او را شرمنده می‌کند.

عکس‌های این صفحه را از آلبوم فرزند علامه طباطبایی برداشته‌ایم و برخی از آنها تاکنون منتشر نشده یا بسیار کم دیده شده‌اند

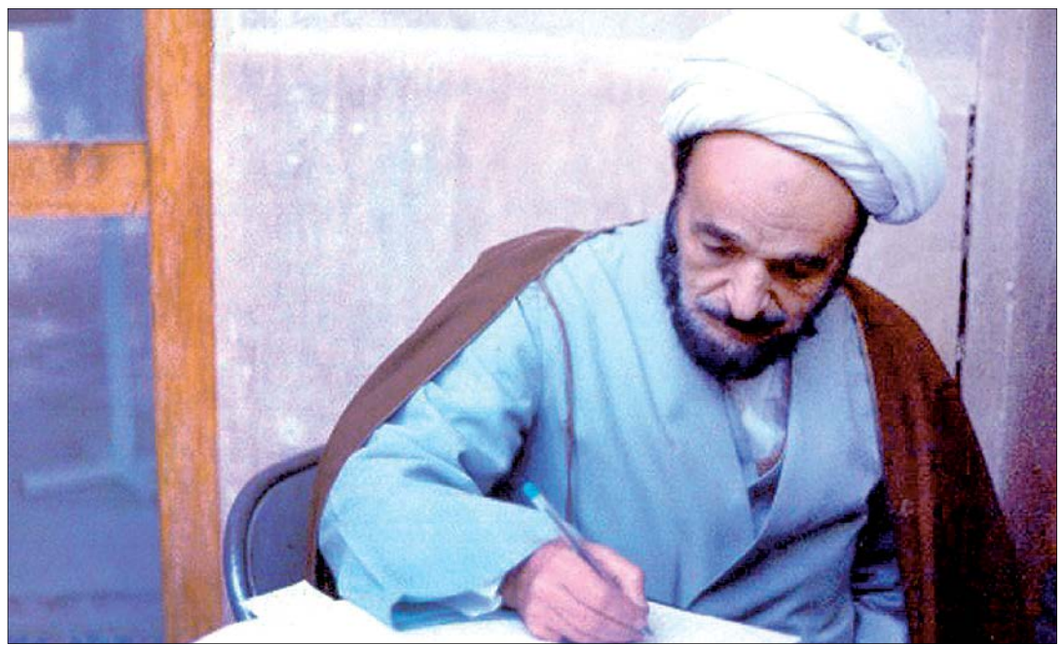

«شمه‌ای از رموز توفیق زنده یاد علامه محمدتقی جعفری» در گفت و شنود با علیرضا جعفری، فرزند ایشان

# از مدح و ستایش فراری بود

محمدرضا کائینی

تاریخ

**سال‌ها از رحلت زنده‌یاد علامه محمدتقی جعفری می‌گذرد. وجوه شخصیتی ایشان از جنبه‌های مختلف قابل تأمل و مداقه است ولی پیش از همه آنها جالب است بدانیم که ایشان چگونه به تحصیل در حوزه علاقمند شدند. علیرضا جعفری فرزند استاد علامه جعفری نقل می‌کند که خود استاد می‌فرمودند: هنوز نوجوانی بیش نبودم که سؤالاتی چون «هدف از زندگی چیست؟» و «ما برای چه به دنیا آمده‌ایم؟» ذهنم را به خویش مشغول کرد. از چند نفر از علما می‌پرسند پاسخ این‌گونه سؤالات را چطور باید پیدا کنند و آنان راهنمایی‌شان می‌کنند که پاسخ آنها را در دروس حوزوی خواهند یافت. لذا همراه برادرشان مرحوم میرزاجعفر جعفری به مدرسه طالبیه تبریز می‌روند و تحصیل دروس حوزوی را آغاز می‌کنند. بعد هم در مدرسه مروی تهران، دارالشفای قم و سرانجام حوزه علمیه نجف تحصیلات خود را ادامه می‌دهند.**

**روزهایی که برما گذشت، مصادف بود با رحلت استاد ارجمندم زنده یاد آیت‌ا... علامه محمدتقی جعفری. از این روی و نیز در تکریم مکانت علمی و عملی آن بزرگ، گفت و شنودم را با فرزند ایشان، علیرضا جعفری به شما تقدیم می‌کنم.**

علیرضا جعفری: پدرم در ۲۳ سالگی از دست مرحوم شیخ کاظم شیرازی اجازه اجتهاد گرفتند. ایشان از پرتلاش‌ترین طلبه‌های حوزه علمیه نجف و از شاگردان برجسته مرحوم آیت‌ا... العظمی خوئی بودند

***به استادان علامه جعفری و به‌خصوص کسانی که روی ایشان تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند، اشاره‌ای داشته باشید.***

مرحوم ابوی همیشه از تمام کسانی که به ایشان حتی حرفی آموخته بودند، با احترام و نیکی یاد می‌کردند و هر وقت به یاد استادان می‌افتادند و خاطراتی را از آنان نقل می‌کردند اشك می‌ریختند، اما در این میان مرحوم شیخ مرتضی طالقانی استاد اخلاق و عرفان عملی ایشان در نجف، تأثیر شگفت‌انگیزی روی پدر گذاشته بودند. ایشان برای پدر نقل کرده بودند که در طالقان چوپانی می‌کردند. ۴۰ ساله بودند و روزی در بیابان صدای تلاوت قرآن را می‌شنوند و می‌گویند «پروردگارا! این نامه را برای ما فرستاده‌ای، چگونه باید بفهمم که در آن چه پیامی فرستاده‌ای؟» ایشان گوسفندان مردم را به آنها برمی‌گردانند و برای تحصیل علوم حوزوی به مدرسه شهید مطهری (سپهسالار پیشین) می‌روند. سپس به اصفهان می‌روند و محضر جهانگیرخان قشقایی را درك می‌کنند و بعد هم عازم حوزه علمیه نجف می‌شوند.

***علامه در این استاد چه ویژگی‌هایی را دیده بودند که تا این حد به ایشان ارادت داشتند؟***

شیخ مرتضی طالقانی برای مرحوم ابوی، الگو و استاد اخلاق بودند. می‌فرمودند: در آموزش، بین یك طلبه و یك استاد برجسته فرقی نمی‌گذاشتند و همه را برای درس و بحث می‌پذیرفتند. قضیه جالبی که پدر از ایشان نقل می‌کردند این بود که روزی برای درس خدمت استاد می‌رسند و ایشان می‌فرمایند: دیگر از درس خبری نیست آقا! خر طالقان رفته و پالانش به جا مانده است! و به این ترتیب از رحلت قریب‌الوقوع خود، پدر را باخبر می‌سازند. مرحوم ابوی از استاد می‌خواهند به عنوان آخرین درس نکته‌ای را به ایشان تعلیم بدهند و شیخ مرتضی این شعر را به یادگار نزد پدر می‌گذارند:

تا که دستت می‌رسد شو کارگر / چون فتی از کار خواهی زد به سر!

مرحوم پدر هر بار که این خاطره را نقل می‌کردند، اشك می‌ریختند. می‌فرمودند: این شعر آشیخ مرتضی سبب شد دیگر لحظه‌ای بیکار ننشینم. پدر با کمك مرحوم سید محمد تقی طالقانی برادر جلال آل‌احمد- که در آن موقع در حوزه نجف مشغول تحصیل بود- شیخ مرتضی را غسل می‌دهند و به خاك می‌سپارند!

***علت علاقه‌مندی ایشان به علوم جدیده، از جمله روان‌شناسی چه بود؟***

مرحوم ابوی مطالعات بسیار گسترده‌ای در زمینه‌های گوناگون داشتند و همین امر باعث شد هنگام مراجعت به ایران، صرفا به فقه و اصول نپردازند. ایشان با وجود این‌که بسیار با فقه مأنوس بودند، می‌فرمودند: از نجف که برگشتم، دیدم در زمینه فقه من به الکفایه هست، اما مردم و به‌ویژه جوانان در زمینه‌های مختلف انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... شبهاتی دارند و باید به پرسش‌های آنان پاسخ‌های درخور و قانع‌کننده‌ای داد. ورود آرا و تفکرات غربی از طریق آثار آنان، در ذهن جوانان پرسش‌های زیادی را به‌ویژه در زمینه هستی‌شناسی مطرح ساخته بود. البته ایشان همزمان فقه را دنبال می‌کنند و در همان دوران کتاب «منابع فقه» را می‌نویسند که تسلط ایشان را به مباحث فقهی نشان می‌دهد. همچنین در جلد ۲۵ ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، برای نخستین بار «فقه پیرو» و «فقه پیشرو» را مطرح می‌کنند.

***انگیزه ایشان از نامه‌نگاری با برتراند راسل چه بود؟***

ما که در جلسات گفت‌وگوی علامه با اندیشمندان شرق و غرب نبودیم که ببینیم به چه جمع‌بندی‌هایی رسیده بودند. قطعا نتایج این بحث‌ها برای کمك به انسان‌ها بسیار ارزشمند بوده است، اما درد اینجاست که دنیا را متفکرین و فلاسفه اداره نمی‌کنند و این بزرگان قدرت اجرایی که ندارند هیچ، حتی به آنها اجازه داده نمی‌شود این مباحث را در دانشگاه‌ها تدریس کنند! در اوایل دهه ۴۰ دو کتاب از برتراند راسل با نام‌های «برتراند راسل افکار خود را بیان می‌کند» و «برگزیده افکار راسل» چاپ شده بود و علامه می‌فرمودند: در همان دوران در منزل مرحوم پروفسور محمود حسابی جلساتی با محوریت فیزیك نظری برگزار می‌شدند. در آنجا پدرم که تازه از نجف برگشته بودند، تناقضاتی را که در کتاب‌های راسل دیده بودند، با پروفسور حسابی مطرح می‌کنند. البته پدر به راسل بسیار احترام می‌گذاشتند و می‌گفتند: متفکر بسیار برجسته‌ای است و ذهن فعالی دارد. پروفسور حسابی به پدر پیشنهاد می‌کنند که به راسل نامه بنویسند و نظرات خود را در باره آزادی اراده، اختیار و... به اطلاع او برسانند.

***احتمالا شیوه مرحوم میرزا مهدی آشتیانی، استاد فلسفه علامه در مدرسه مروی- که به سفر به نقاط مختلف دنیا و تعامل با اندیشمندان کشورهای مختلف علاقه و تقید خاصی داشتند- در این نگاه علامه بی‌تأثیر نبوده است. این طور نیست؟***

بله، آمیرزا مهدی آشتیانی به کشورهای مختلف اروپایی از جمله فرانسه، بلژیك، ایتالیا و... و نیز شبه قاره هند سفر می‌کردند و با دانشمندان آنها به بحث‌های فلسفی و علمی می‌پرداختند. ایشان حافظه بسیار قوی و عجیبی داشتند. پدر می‌گفتند: یك روز ایشان هفت هشت صفحه از عبارت‌های ملاصدرا را از حفظ خواند! ایشان نقل کرده بودند: یك وقتی در بیمارستانی در آلمان بستری بودم و عده زیادی از فلاسفه آنجا به دیدنم آمدند و در بحث با آنها متوجه شدم اطلاعات فلسفی‌شان از یك طلبه ابتدایی حوزه‌های ما هم کمتر است!

***شیوه‌های تربیتی ایشان در زمره نکاتی است که احتمالا درباره آن خاطرات فراوانی دارید. این طور نیست؟***

بله، از این نکته شروع می‌کنم که مرحوم ابوی خیلی دوست نداشتند ما از خانه بیرون برویم و وسایل سرگرمی را برایمان در خانه فراهم می‌کردند تا در خانه سرگرم باشیم. به حیوانات خیلی علاقه داشتند و همیشه برای ما جوجه می‌خریدند تا آنها را بزرگ کنیم و در عین حال که سرمان گرم می‌شود، درباره نگهداری از یك موجود زنده احساس مسؤولیت داشته باشیم. وقتی هم که بزرگ می‌شدند آنها را به کسی می‌دادند که بیرون از خانه ذبح کند. هرگز در خانه ما حیوانی ذبح نشد، زیرا پدر برای جان‌ها ارزش زیادی قائل بودند و می‌فرمودند: حفظ جان موجودات عالم، یك حکم الهی است. مشغله‌های فراوان ایشان و مراجعات کثیر مردم و دانش‌پژوهان داخل و خارج از کشور به ایشان در کنار تدریس و پژوهش و نگارش، هرگز مانع آن نشد که به خانواده و فرزندان بی‌توجهی کنند و نهایت تلاش خود را در جهت تربیت و ارتقای آگاهی و سطح علمی فرزندان به کار می‌بردند. حتی در دوره‌هایی هم که تراکم کاری ایشان بسیار زیاد بود و نیاز به استراحت داشتند، ساعاتی را به شنیدن سخنان فرزندان خود اختصاص می‌دادند و تلاش می‌کردند خواسته‌های آنها را برآورده سازند. در القای پیام‌های تربیتی گاهی مطلبی را صریح تذکر می‌دادند، اما غالبا تلاش می‌کردند با رفتارشان شیوه درست را به ما بیاموزند. ایشان مادرم را بسیار تکریم می‌کردند و می‌فرمودند: موفقیت ایشان در تحقیق و تألیف تا حد چشمگیری مرهون محیط آرامی است که مادر ما برایشان فراهم آورده‌اند. می‌فرمودند: «مادرتان با کم‌توقعی و صبر خود باعث شد من بتوانم مشکلات را راحت‌تر پشت سر بگذارم و دست از فعالیت علمی برندارم!». پدر در برخورد با مادرم به‌کلی جایگاه علمی و اجتماعی خود را فراموش می‌کردند. حدودا شش سال داشتم که روزی بین پدر و مادرم اختلافی پیش آمد و عباراتی هم بین آنها رد و بدل شد. پدر می‌خواستند از منزل بیرون بروند. آمدند و با کمال تواضع دست مادرم را بوسیدند و عذرخواهی کردند! هنگامی که مادرم از دنیا رفتند، پدر فوق‌العاده متأثر شدند. از آن پس خواهرم بتول -که در جوانی از دنیا رفت- از پدر مراقبت می‌کرد و در تمام مسائل خانوادگی، علمی، درسی و مباحث سخنرانی‌های پدرم دوست و مشاور پدر بود، طوری که وقتی از دنیا رفت پدر فرمودند: من وزیرم را از دست دادم!

مرحوم ابوی نسبت به انجام سر وقت تکالیف، عبادات و مستحبات تقید زیادی داشتند و همواره به ما در این مورد توصیه می‌فرمودند. در عین حال هرگز در انجام عبادات و مستحبات افراط نمی‌کردند. روزی کسی از قم آمد و به ایشان گفت به اعتقاد من شما با امور ماوراءالطبیعه و علوم غریبه آشنا هستید، لذا از شما می‌خواهم به من اذکار خاصی را تعلیم بدهید. استاد فرمودند بنده عبادات و مستحبات را در حد متعارف انجام می‌دهم و به این امور اعتقادی ندارم.

***به نظر شما علت محبوبیت گسترده علامه جعفری بین اقشار مختلف مردمی چه بود؟***

به نظر من یکی از مهم‌ترین علل در این باره، فروتنی و افتادگی کم‌نظیر ایشان بود. بسیاری از علاقه‌مندان و شیفتگان ایشان، جزو شاگردان و نزدیکان ایشان نبودند و فقط به دلیل همین روحیه مردمداری پدرم به ایشان جذب شده بودند. چند روز پس از رحلت مرحوم ابوی، خانمی با منزل ما تماس گرفتند و در حالی که به‌شدت می‌گریستند، گفتند: «من از همسایه‌های شما در خیابان آیت‌ا... کاشانی هستم. سال گذشته خواهرم با چند تن از دانش‌آموزان راهنمایی خدمت استاد رسیدند و ایشان حدود نیم ساعت برای آنها صحبت کردند. خواهرم در جریان سخنرانی یا بعد از آن در هنگام پرسیدن سؤال، این‌طور احساس می‌کند که استاد نسبت به ایشان کم‌توجهی و کم‌لطفی می‌کنند و آزرده خاطر می‌شود. استاد پس از این دیدار ناگهان متوجه می‌شوند احتمالا خواهرم رنجیده است. بلافاصله یادداشتی می‌نویسند و از یکی از اطرافیان می‌خواهند آن را سریع به دست خواهرم برساند. استاد در آن نامه از این‌که ذهنشان در آن لحظه مشغول مساله خاصی بود و احیانا کم‌توجهی کردند، عذرخواهی می‌کنند و از خواهرم می‌خواهند دعا کند دیگر چنین خطایی از ایشان سر نزند». چنین برخوردهای محبت‌آمیز و متواضعانه‌ای باعث شده بود ایشان هر جا که می‌رفتند، علاقمندان بسیاری ایشان را احاطه و نسبت به ایشان ابراز علاقه و ارادت کنند.

از دیگر وجوه شخصیتی ایشان که بسیار در محبوبیتشان تأثیرگذار بود، روحیه ساده‌زیستی و بی‌رغبتی به دنیا بود. مرحوم علامه سال‌ها در منزل محقری در خیابان زیبا نزدیك به میدان خراسان زندگی می‌کردند و بسیاری از فعالیت‌های مهم علمی از جمله دیدار با محققان خارجی، برگزاری کلاس‌های درس و نگارش آثار بزرگی چون شرح نهج‌البلاغه و تفسیر مثنوی را در همان خانه انجام دادند. وقتی هم که به خانه جدید در بزرگراه آیت‌ا... کاشانی آمدیم، برخی از نزدیکان به دلیل مراجعات زیادی که توسط مهمانان خارجی به منزل ما می‌شد، اصرار کردند ایشان برای اتاق پذیرایی فرشی تهیه کنند، ولی ایشان نپذیرفتند. رفت و آمد ایشان در شهر هم بسیار ساده بود. موقع تدوین تفسیر مثنوی هر بار اوراق نوشته شده‌شان را در بقچه‌ای می‌پیچیدند و پای پیاده به چاپخانه‌ای در خیابان ناصرخسرو می‌رفتند.

نکته دیگر اکراه ایشان از ستایش و مدح دیگران بود، به همین علت هم در برابر تقاضا برای برگزاری بزرگداشت به‌شدت مقاومت می‌کردند. وقتی هم که بالاخره به هر زحمتی بود ایشان را برای پذیرفتن این درخواست قانع کردند، به این شرط پذیرفتند که کنگره برای ایجاد انگیزه پژوهش در مردم برگزار شود و نه صحبت درباره ایشان. به همین دلیل هم در آن کنگره کوچك‌ترین ذکری از ۵۰ سال تلاش علمی خود به میان نیاوردند! و نهایتا قبل از سفر آخری که برای معالجه به خارج رفتند، همه اعضای خانواده را جمع کردند و فرمودند: اگر کسی بعد از مرگ من درباره‌ام غلو کند از او راضی نیستم!

از دیگر ویژگی‌های پدر، دلسوزی برای تمام انسان‌ها و نزدیکان خود، بلکه همه موجودات زنده بود، با این همه زمانی که برای خدمت سربازی به جبهه رفتم، با وجود بی‌تابی مادرم که التماس می‌کرد ایشان ترتیبی بدهند که من به جبهه اعزام نشوم، فرمودند: «مگر خون فرزند من از خون دیگران رنگین‌تر است؟ همه بچه‌ها برای پدرها و مادرهایشان عزیز هستند. مرگ و زندگی ما هم به دست خداست و از آن گریزی نیست.»

دیگر ویژگی پدرم، احترام جدی به قوانین بود. در اوایل انقلاب بسیاری از راننده‌های شخصیت‌ها به دلیل شرایط ناامنی اجتماعی، بعضی از قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نمی‌کردند و مثلا از چراغ قرمز رد می‌شدند! ایشان ابدا چنین اجازه‌ای نمی‌دادند و در برابر اصرار راننده می‌فرمودند: «جان من مربوط به خودم هست و به این بهانه اجازه قانون‌شکنی نمی‌دهم!»

***از استاد علامه جعفری چند اثر باقی مانده است؟ بد نیست به برخی از آنها اشاره بفرمایید.***

غیر از تفسیر ۱۵ جلدی مثنوی، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه در ۲۷ جلد نوشته شده است که تا خطبه ۱۸۵ را در بر می‌گیرد. متأسفانه به علت فوت استاد ناتمام مانده است. آثار استاد نزدیك به صد عنوان هستند که در این مجال فقط می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد، از جمله رابطه علم و حقیقت، نیایش حسین(ع) در عرفات، جبر و اختیار از نظر اخلاقی، روانی، فلسفی و مذهبی، بررسی و نقد سکولاریسم (حذف دین از زندگی دنیوی)، عوامل جاذبیت سخنان جلال‌الدین محمد مولوی، بحثی درباره عقل به عنوان اساس خودشناسی در منظر امام صادق(ع)، لذت و الم از دیدگاه فلسفی و عرفانی ابن‌سینا و...

### عشق به ادبیات ایران و جهان

تعابیر زیبای ادبی در متون و سخنرانی‌های علامه حاکی از تسلط ایشان به ادبیات ایران و جهان است. فرزند ایشان درباره رابطه علامه با ادبیات می‌گوید: مرحوم ابوی به کتاب بینوایان ویکتور هوگو و نیز آثار داستایوفسکی علاقه زیادی داشتند و همیشه به ما توصیه می‌کردند رمان‌های مهم دنیا را مطالعه کنیم. ایشان معتقد بودند هر اثری که به انسان راه درست زندگی کردن را تعلیم بدهد، ارزشمند است و توجه به فرهنگ بشری در آثار همه مردمان دنیا جاری و ساری است.

دنیا هرگز از حجت خدا خالی نیست، چه به صورت پیامبران و ائمه و چه به صورت دانشمندان مذهبی و انسان‌دوست! ایشان هنگام نگارش تفسیر معنوی، بارها به مشترکات فکری مولانا با کسانی چون داستایوفسکی و ویکتور هوگو اشاره می‌کردند. ایشان هنگامی که کتاب «جبر و اختیار» را می‌نوشتند، به کتابی از ماکس پلانك با عنوان «تصویر جهان در فیزیك جدید» برخوردند و متوجه شدند او ۳۰، ۴۰ سال قبل از ایشان بحث مورد نظر را مطرح کرده است و علامه از آن خبر نداشته‌اند! ایشان غیر از ماکس پلانك، به آلفرد نورث وایتهد استادِ برتراند راسل هم بسیار علاقه داشتند و از کتاب «سرگذشت اندیشه‌ها»ی او -که آقای عبدالرحیم گواهی آن را به فارسی ترجمه کرده بودند- بسیار یاد می‌کردند.

علامه جعفری و استاد شهریار

علامه جعفری و جرج جرداق، نویسنده لبنانی